



## تحليلی بر شاخصه‌های جغرافیای انسانی در کتاب نزه القلوب

راضیه افشاری فر\*<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰ | ایمیل نویسنده مسئول: afshar90@yahoo.com

### دوفصلنامه علمی پژواک جامعه

در  
مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴  
<http://pjj.iranmehr.ac.ir>  
دوره ۳ | شماره ۱ | صص ۳۰۶-۲۹۱  
بهار و تابستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(افشاری فر، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

افشاری فر، رضیه. (۱۴۰۱). حلیلی بر شاخصه‌های جغرافیای انسانی در کتاب نزه القلوب. پژواک جامعه در مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران، ۳(۱): ۳۰۶-۲۹۱.

### چکیده

علم جغرافیا در جهان اسلام از همان قرون نخستین مورد توجه قرار گرفت و از قرن سوم به بعد آثار بسیاری در این حوزه تالیف شد. اما با حمله مغول تنوع در نگارش آثار جغرافیای به وجود آمد که نزه القلوب سرآمد این تغییر نگرش است. از مهم‌ترین این تغییرات می‌توان به جایگزینی زبان فارسی به جای زبان عربی و چرخش از جغرافیای طبیعی به سمت جغرافیای انسانی دانست. در نگاه سنتی آنچه که اهمیت داشت عوارض زمین و رخدادهای طبیعی بود. در واقع تعریف علم جغرافیا از این قرار بود جغرافیا دانشی است که درباره سطح زمین و پدیده‌های طبیعی و آب و هوا صحبت می‌کند و به نقشه‌کشی عوارض سطح زمین می‌پردازد که دوران جدید با تخصصی شدن علوم، جغرافیا در دو حوزه عمده جغرافیای طبیعی و انسانی تقسیم‌بندی شد. همانطور که گذشت این یک نگاه کاملاً جدید نیست و با بررسی آثار جغرافی‌نویسان و جغرافی‌دانان دوره میانه در تاریخ ایران اسلامی تفاوت این دو حوزه در اندیشه این اندیشمندان مشخص

می‌شود. این پژوهش با در نظر داشتن این مدعا با روش توصیفی تحلیلی هم خود را مصروف بررسی نظرات حمدالله مستوفی در حوزه جغرافیای انسانی نموده است و به تبیین شاخصه‌های اندیشه او در نزهه القلوب پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حمدالله مستوفی، جغرافیای انسانی، نزهه القلوب، جغرافیای فرهنگی

### مقدمه و بیان مسئله

بر اساس نگاه سنتی، در تعریف جغرافیا آمده است که علمی است که به عوارض سطح زمین پرداخته و آب و هوا و اثرات آن را بررسی می‌کند که مهم‌ترین برون‌داد این تلاش‌ها در نقشه‌ها خود را رخ می‌نمایاند. لاجرم تعریف جغرافی‌دان چیزی جز این نخواهد بود که او فردی است که به نام مکان‌های مختلف علم دارد و به فن طراحی عوارض سطح زمین تسلط دارد. (شکویی، ۱۳۷۱: ۳) با تخصصی شدن علوم و پیشرفت‌های علمی و همچنین کمک‌های علوم دیگر، علم جغرافیا نیز قدم در راه تخصصی شدن نهاد. این تخصصی شدن با تقسیم جغرافیا به دو حوزه عمده جغرافیای طبیعی و انسانی همراه شد. (پوراحمد، ۱۳۸۶: ۶) که هر کدام از این دو حوزه نیز دارای انشعاب‌های خود و شاخصه‌های مختص به خود هستند.

بر اساس منابع متقدم پاسخ به این سوال که آیا منقسم شدن جغرافیا به دو حوزه، در خلا و بدون هیچ پیش‌فرضی، ماحصل دوران جدید است، منفی است. در واقع هم این پژوهش مصروف اثبات مدعای خود مبنی بر وجود خط‌کشی و تقسیم علم جغرافیا به دو حوزه تخصصی طبیعی و انسانی است. و در این پژوهش نزهه القلوب حمدالله مستوفی انتخاب شده است چرا که نزهه القلوب به عنوان یک دانشنامه جغرافیای به واسطه منابع پرشماری که مستوفی به آن رجوع کرده است و همچنین کاربست روش‌های علمی دوران خود می‌تواند نمونه مطالعاتی خوبی برای پرسش اصلی این پژوهش باشد.

پیش از ورود به بحث اصلی، نخست به تعریف جغرافیا و همچنین معرفی زیر شاخه‌های جغرافیای انسانی پرداخته می‌شود تا زمینه برای پاسخگویی به پرسش اصلی مهیا گردد. علم جغرافیا به بررسی پراکندگی مکانی و زمانی پدیده‌ها، فرآیندها، ویژگی‌های آنها پرداخته و همچنین کنش انسان و محیط زیست و اثرات این دو به عنوان اثر فضا و مکان در ذیل موضوعات مختلف از جمله اقتصاد، جوامع اجتماعی، آب و هوا را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (هاگت، ۱۳۷۳: ۱۱)

جغرافیای انسانی به عنوان یک علم متمرکز بر بررسی الگوها و کشف فرآیندهای است که برهم‌کنش انسان با محیط‌های گوناگون را شکل می‌دهد، که شامل جنبه‌های انسانی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی مذهبی است. در مطالعات جغرافیای انسانی بالعکس جغرافیای طبیعی از روش‌های پژوهش کیفی استفاده می‌شود که مشترک با مطالعات جامعه‌شناسی است. (بدری‌فر، ۱۳۷۴: ۸)

البته باید در نظر داشت همان‌گونه که در علوم انسانی مرزبندی بین علوم دشوار است در نتیجه در جغرافیای انسانی هم دشوار است. به عنوان نمونه در جغرافیای انسانی زیر شاخه‌ای با عنوان جغرافیای فرهنگی داریم. اما با توجه به تعریف سهل و ممتنع فرهنگ بسیاری از فعالیت‌های انسانی یا در آغاز جزئی از فرهنگ بوده، یا به مرور زمان تبدیل به یک فرهنگ شده است و یا به فراموشی سپرده شده است. به همین دلیل خلط مبحثی که هر از گاهی در ادامه می‌بینیم گریز ناپذیر است.

### حمدالله مستوفی

حمدالله (حمد) بن تاج‌الدین ابی بکر بن حمد بن نصر مستوفی قزوینی از مورخان مشهور، شاعر، نویسنده و جغرافیدانان اسلامی در سال ۶۸۰ قمری در قزوین متولد شد. (مقبول، ۱۳۶۸: ۹۴) (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۳۱۱-۳۱۲) او از خاندان قدیم مستوفیان قزوین است که نسبش با چهارده پشت به حر بن یزید ریاحی می‌رسد که در زمان معتصم عباسی در قزوین ساکن شده و دارای شغل دیوانی بوده‌اند. (مستوفی، ۱۳۳۶: مقدمه چهارده) (مستوفی، ۱۳۷۸؛ مقدمه، ۴۸) دوران کودکی و نوجوانی حمدالله چندان مشخص نیست ولی ظاهراً وی در زادگاه خود به کسب علم و دانش پرداخته و از نوجوانی سرایش اشعارش را آغاز کرده است. حمدالله

مستوفی در جوانی علی رغم علاقه فراوان به تاریخ و جغرافیا و شعر و ادب، همانند اسلاف خود جذب مشاغل دیوانی و مستوفی‌گری شد. (مستوفی، ۱۳۷۸: ۴۸) از طرف خواجه رشیدالدین فضل‌الله به سمت مستوفی زنجان، ابهر و طارم منصوب شد و پس از قتل خواجه، به دستگاه وزارت خواجه غیاث‌الدین محمد، فرزند او راه یافت. (اقبال، ۱۳۴۱: ۵۲۳-۵۲۴) این نویسنده از جوانی شوق مفرد در کسب اطلاعات تاریخی و جغرافیایی داشت به ویژه از طریق دستگاه خواجه رشیدالدین فضل‌الله که مرکز اجتماع دانشمندان بود، بهره‌ها برد. (بیات، ۱۳۷۰: ۱۵۴) (مستوفی، ۱۳۳۶: مقدمه ص چهارده)

ادوارد براون در جلد سوم تاریخ ادبیات خود درباره او می‌نویسد: «از ترجمه زندگانی حمدالله مستوفی قزوینی که یکی از نمایان‌ترین متابعان خواجه رشیدالدین فضل‌الله صاحب تاریخ رشیدی جز آنچه بر سبیل اتفاق از مندرجات کتاب او به دست می‌آید اطلاع دیگری در دست نیست همان‌گونه که خود او اشاره می‌کند تازی نژاد است و به حر بن یزید ریاحی می‌پیوندد اما خاندانش سالیان دراز در قزوین سکونت داشتند. جد اعلای او امین‌الدوله نصر نخست مستوفی عراق بوده است و سپس در زندگانی به زهد گراییده است و سرانجام به دست مغول کشته شده است برادرش زین‌الدین محمد به فرمان خواجه رشیدالدین وزیر به خدمت می‌پرداخته و خود حمدالله مستوفی نیز در سال ۷۱۱ ه ق بر حسب فرمان همان وزیر پیشکار امور مالی قزوین و زنجان و ابهر و طارم گردیده است و گوید از آغاز جوانی همواره صحبت دانشمندان را مشتاقانه آرزو می‌کرد و در می‌یافت و بالخصوص به درک مجلس رشیدالدین نائل می‌آمد و معمولا در مباحث علمی خاص تاریخ شرکت می‌جست». (مستوفی، ۱۳۳۶: ص چهارده)

حمدالله مستوفی در سال ۷۵۰ قمری وفات یافت، آرامگاه او در شهر قزوین قرار دارد و از اماکن مورد احترام اهالی این شهر شمرده می‌شود. از مذهب حمدالله در منابع خبری نیامده است عده‌ای او را شیعی می‌دانند از جمله در کتاب نزهة القلوب در بیان فواید آب دجله و فرات در هنگام ذکر نام امام علی (ع) از لقب امیرالمؤمنین استفاده می‌کند. اما برخی دیگر از منابع، شیعی بودن او باور ندارند چرا که وی

کشته‌شدگان جنگ صفین از هر دو سپاه را شهید لقب داده است. (مستوفی، ۱۳۷۸: مقدمه ص ۲۱-۱۰۴)

از وی سه کتاب معتبر فارسی در تاریخ و جغرافیا باقی مانده است: تاریخ گزیده، ظفرنامه و نزه القلوب (به نزه القلوب به صورت جداگانه پرداخته می‌شود). تاریخ گزیده و ظفرنامه با وجود آن که کتب تاریخی هستند اطلاعات جغرافیای ارزشمندی در آن یافت می‌شود. به عنوان مثال در فصل آخر کتاب به تاریخ قزوین با نام باب الجنه به تاریخ قزوین پرداخته است که تلخیص کتاب التدوین فی تاریخ قزوین تالیف امام الدین رافعی است. در این کتاب به وجه تسمیه، کیفیت بناها، ذکر قنوات و رودخانه‌ها پرداخته است. (ر. ک تاریخ گزیده) ظفرنامه نیز که الگو گرفته از شاهنامه فردوسی است، به تاریخ پس از اسلام در سه بخش اسلامی، سلطانی و احکامی پرداخته است، که از نقاط قوت این اثر می‌توان به دقت او در ضبط نام سرزمین‌ها، به ویژه اسامی مغولی اشاره کرد که این اطلاعات را از بزرگان مغولی کسب کرده است. (اقبال، ۱۳۶۱: ۵۲۴-۵۲۵) این ادیب وطن‌پرست به گونه‌ای تلویحی به مقابله با اشغالگران مغول نیز برخاسته و جنایات آنان را در کشور ایران تشریح نموده است.

### نزه القلوب

حمدالله مستوفی کتابی در علم جغرافیا و هیئت به نام نزه القلوب به نگارش درآورده است که آن را پنج سال بعد از ظفرنامه و ده سال بعد از تاریخ گزیده یعنی مقارن با ناآرامی‌هایی که بعد از مرگ سلطان ابوسعید روی داد نوشته است. مستوفی در مقدمه نزه القلوب دلایل علاقه‌مندی‌اش به مطالعه جغرافیا و پرداختن به آن را چنین آورده است: «نسخه صورالاقالیم تألیف ابوزید بلخی و کتاب التبیان تألیف احمد بن عبدالله در نظر آمد اما چون به عربی ساخته‌اند و اهل عجم را از آن زیادت حظی نبود و وصف و تکوین کاینات و ایجاد موجودات و خلق مخلوقات علوی و سفلی و شرح ربع مسکون و کیفیت موالید ثلاثه و کمال وجود انسان و وصف صورت و معنی ایشان و ذکر حوالی ایران و شرح تاریخ عمارت بلاد و ولایات آن و محصول ارتفاعات و طبایع و اشکال و ادیان سکان هر دیار و مخارج انهار و عیون و آثار و

حیثیت بحار و قفار و جبال و سهال و کیفیت معادن و کمیت مسافات و فراسخ طرق و تقریر عجایب و تحقیق غرایب آن به تمام از هیچ یک معلوم نمی‌شد بلکه هر وضعی از این اوصاف در جایی می‌آمد و از آن نیز بعضی قاصر بود و دوستان در خواست نمودند که چون بر احوال اکثر ایران واقفی، اگر این اوصاف به زبان پارسی، در مجموعه‌ای رود مجلس انس اصحاب را شمع شود و چون به تمام در قید کتابت آید همگان را از آن فرح زاید». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱)

به این ترتیب حمداللهه مستوفی با توجه به شرایط علم جغرافیا در دوره خود و نیازهای جامعه‌اش به کتابی جامع در جغرافیا و هیئت به زبان فارسی به واسطه تسلط زبان عربی در قرون گذشته در حوزه علوم، کاستی‌های آثار گذشتگان و همچنین واهمه بریا از دست رفتن بخشی از منابع ارزشمند جغرافیایی گذشتگان مبادرت به تدوین این کتاب نموده است.

کتاب نزهه القلوب مشتمل است بر یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه، که مقاله سوم مهم‌ترین قسمت کتاب می‌باشد در قسمت‌های دیگر که قبل از آن واقع است از علم افلاک و اجرام سماوی و ربع سکون و موالید ثلاث و نوع بشر بحث می‌کند در مقاله سوم که قسمت جغرافیایی آن است از شرح حرمین شریفین و بیت المقدس سخن می‌گوید آنگاه جغرافیای بلاد اردن و عراق عرب و آسیای صغیر را شرح می‌دهد و ضمیمه‌ای نیز از جغرافیای طبیعی ایران به آن الحاق شده و سپس به توصیف سرزمین‌هایی می‌پردازد که در جوار ایران واقع ولی تحت سلطنت ایران نبوده‌اند و خاتمه کتاب در شرح عجایبی است که در عالم بالأخص در ایران بوده است این کتاب از لحاظ علم جغرافیا و اوضاع و احوال ممالک ایران در قرون وسطی بسیار معتبر است.

فاتحه دو بخش مقدمه و دیباچه دارد. مقدمه در ذکر ترتیب ابداع افلاک و نجوم و عناصر و ما يتعلق به ذکر من الاثار العلویه است و دیباچه در ذکر ربع سکون و شرح طول و عرض و صفت اقالیم و وصف اطراف است.

مقاله اول: در ذکر تکوین موالید ثلاثه، معادن و نبات و حیوان که مشتمل است بر سه مرتبه: مرتبه اول معدنیات و آن سه جنس است: جنس اول در ذکر فلزات کانی

و عمل جنس ثانی در ذکر احجار و جنس ثالث در ذکر ادهان. مرتبه دوم: در ذکر نباتات که دو شکل است اول در ذکر اشجار مثمره و آزاد و شکل دوم در ذکر تخم. مرتبه سوم: در ذکر حیوان که سه نوع است نوع اول در ذکر حیوانات بری و نوع ثانی در ذکر حیوانات بحری و نوع ثالث ذکر حیوانات هوایی است. مقاله دوم: در ذکر انسان است که انسان را دو گونه می‌داند: مکمل الصورت و معنی و متفاوت الهیئه و حرکه.

مقاله سوم: در صفت بلدان و ولایات و بقاع که بر چهار قسم است. قسم اول در ذکر حرمین شریفین مقاله دوم در شرح احوال ایران زمین است. خاتمه در ذکر عجایبی است که در سایر ولایات ربع سکون در بر و بحر بیرون از آن چه در ایران زمین است.

با مطالعه نزهة القلوب، می‌توان بر تسلط حمدالله مستوفی بر جغرافیای نویسی پی‌برد. او در این اثر به ویژگی‌ها و مطالب مهم جغرافیایی و انسانی هر منطقه اشاره می‌کند و به ویژگی‌های زبانی، مذهبی، لغوی، اجتماعی و ویژگی‌های خاص شهری و ویژگی‌های طبیعی مناطق مختلف می‌پردازد و سعی می‌کند اطلاعاتش بر اساس مشاهدات و شنیده‌های خود بازگو کند و از این نظر کمتر کسی تا آن زمان پیدا شده که در اثر جغرافیایی خود بتواند این حجم از تنوع موضوعات را بررسی کند. حمدالله مستوفی در نزهة القلوب در ذکر هر کدام از ولایات ابتدا حدود شمالی، جنوبی، شرقی و غربی آن ولایت را مشخص می‌کند و سپس به وضعیت آب و هوایی آن منطقه می‌پردازد و به صورت جزئی به وضعیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه و به بنیاد عمارات و وصف ساکنان آن ولایت و حقوق دیوانی هر ولایت در زمان‌های مختلف و وضعیت زندگی آن مناطق می‌پردازد. وی می‌گوید که تاریخ بنای این شهر از چه زمانی است و آیا این شهر، شهری اسلامی است یا قبل از اسلام ساخته شده است. حمدالله مستوفی در کتاب جغرافیایی خود به بررسی جغرافیای مناطق مختلف قلمرو اسلام پرداخته است. وی در این بررسی فعالیت‌های اقتصادی، امکانات و منابع اقتصادی، وضعیت کشاورزی هر منطقه (محصولات کشاورزی) را نام می‌برد. گاهی هم به نوع آبیاری \_ دیمی یا آبی \_ اشاره

کرده است و همچنین به توصیف نحوه آب رسانی برخی از شهرها (رود، چاه، کاریز) پرداخته است. همچنین به صنایع دستی مناطق مختلف می‌پردازد. از طرفی او میزان مالیات یا حقوق دیوانی هر منطقه را در کتاب خود آورده است.

کتاب نزهة القلوب یک تألیف مستقل در جغرافیاست این کتاب را می‌توان مکمل کیهان‌نگاری مکتب عرب و ایرانی شمرد که پاره‌ای ملاحظات نجومی، طبیعی و جغرافیایی به معنی وسیع کلمه را به آن افزوده است. فصل دوم از مقاله سوم این کتاب که درباره ایران است از سایر بخش‌ها با ارزش‌تر است زیرا مبنای آن تنها بر منابع نوشته‌شده نیست بلکه مشاهدات او ضمن سفرهای اداری در نواحی مختلف ایران مورد استفاده قرار گرفته است به علاوه مقام دیوانی موروثی، خاندان قزوینی را برای وصول به اسناد دولتی کمک کرده است.

حمدالله مستوفی در اثر خود طبق مکتب رایج قدیم تنها از ایران سخن نمی‌گوید بلکه از جزیره عراق و شرق آفریقا نیز سخن می‌گوید ولی آسیای صغیر به خصوص ایران از نظر او در درجه اول اهمیت قرار دارد. مستوفی از اسلاف جغرافی‌نویس خویش، ابن خردادبه، یاقوت حموی و زکریای قزوینی استفاده بسیار کرده است و در توصیف فارس بر متن فارسی ابن بلخی تکیه دارد. روش انتقادی او انکارپذیر نیست زیرا کورکورانه مطالب گذشتگان را نقل نکرده بلکه به تکمیل و اصلاح آنها پرداخته است اطلاعات او از وضع اقتصادی و اجتماعی ایران و مناطق مجاور آن به روزگار مغول و حتی سلجوقیان اهمیت فراوان دارد. درباره سلاجقه از یک گزارش رسمی که به روزگار ملکشاه و نیمه دوم قرن یازدهم فراهم‌شده استفاده کرده است. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ص ۳۱۱-۳۱۲)

این کتاب به واسطه آگاهی‌های ارزشمندی که از رخداد‌های بعد از ابوسعید ایلخان ارائه می‌دهد ارزشمند است و توانسته تصویری روشن از اوضاع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهرها و حتی روستاها قبل از حمله مغول، حوادث دوران تهاجم و اوضاع نابسامان بعد از آن، ارائه دهد اما آنچه که این کتاب را از همگنان خود متمایز می‌کند منابعی است که نویسنده به آنها دسترسی داشته است. مؤلف به واسطه شغل دیوانی خود و خاندانش به اسناد و جراید مالی و دیوانی دسترسی داشته است



که آنها را در اثر خود به وقت توضیح عوارض دیوانی و اوضاع مالی از آنها به کار برده است. (مستوفی، ۱۳۳۶: مقدمه بیست سه) بدین دلیل تصویری که از شرایط اقتصادی آن دوران نمایانده است برای پژوهشگران ارزشمند است.

نکته دیگری که نباید از آن غافی بود منابع بسیاری است که حمدالله مستوفی از آن استفاده کرده است که برخی از آنها به واسطه گذر زمان و رخداد‌های سیاسی به دست ما نرسیده است که در ادامه به برخی از منابع مورد استفاده مستوفی اشاره می‌شود: ۱- صورالاقالیم ابوزید بلخی ۲- التبیان احمد بن عبدالله ۳- المسالک والممالک ابن خردادبه ۴- طبقات همدانی تألیف ابوعبدالله محمد بن سعد وافر ۵- عجایب المخلوقات زکریا محمد بن الکمونی قزوینی ۶- آثارالبلاد تألیف قزوینی ۷- فارس نامه ابن بلخی ۸- ذکر ولایت کرمان خواجه ناصرالدین منشی کرمانی ۹- عجایب البحر تألیف امام علی بن عیسی البحرانی ۱۰- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی ۱۱- التفهیم ابوریحان بیرونی ۱۲- تاریخ اصفهان عبدالرحمان بن محمد بن اسحاق اصفهانی ۱۳- رساله الخبریه فی الکائنات العنویه تألیف امام عمر بن سهلان ساوجی ۱۴- عجایب الاخبار ۱۵- معجم البلدان یاقوت حموی ۱۶- تحفه الغرایب ۱۷- صورالکواکب از شیخ ابوالحسین صوفی ۱۸- تاریخ مغرب ۱۹- اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی ۲۰- تنسیق نامه ایلخانی از خواجه نصیرالدین طوسی (مستوفی، ۱۳۳۶: مقدمه ۱۷-۱۸)

### جغرافیای فرهنگی

مؤلف کتاب نزه القلوب به ویژگی‌های فرهنگی در نواحی مختلف توجه داشته است. یکی از جنبه‌های فرهنگی، زبان است که حمدالله مستوفی در نزه القلوب به آن پرداخته است. حمدالله مستوفی در کتاب خود آورده که مردم مناطق مختلف به زبان‌های متفاوت صحبت می‌کنند و یا دارای لهجه‌هایی متفاوتند و در پاره‌ای از شهرها چند زبانی رواج دارد. مثلاً در ذکر بلاد بصره می‌گوید: «زبان‌شان عربی است و پارسی نیز گویند». (مستوفی ۱۳۳۶: ۴۰) درباره زبان مردم سلطانیه می‌گوید: «مردم آنجا زبان‌شان هنوز یک رویه نشده است اما به فارسی ممزوج مایل‌تر

است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۰) زبان مردم زنجان را پهلوی می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷) زبان مردم مراغه را زبان پهلوی مغیر می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۰)

از دیگر ویژگی‌های فرهنگی کتاب نزهه القلوب و مطالبی که حمدالله مستوفی در نوشته‌های جغرافیایی خود به آن پرداخته توجه به مذهب هر ناحیه بود او سعی کرده فراتر از این که خود چه مذهبی دارد ویژگی‌های مذهبی هر منطقه را جدا از تعصب دینی در کتاب خود بیاورد. مثلاً مذهب اهالی بصره را اثنی العشری می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۰) یا مذهب اهالی حله را اثنی العشری می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۲) در مورد مذهب مردم اصفهان می‌گوید: «اکثرأ سنی و شافعی مذهب و در طاعت درجه تمام دارند اما بیشتر اوقات در محاربه و نزاع باشند و رسم دو هوایی هرگز در آنجا بر نیفتد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۲) مردم ورامین را اثنی عشری می‌داند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۹) و درباره مردم سلطانیه می‌گوید: «مذاهب مختلف دارند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۰) مردم قزوین را بیشتر شافعی مذهب می‌داند و در کار دین به غایت صلب و اندکی حنفی و شیعی نیز باشند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۳) ابهر را شافعی مذهب (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷) و مردم دیلمان را در به قوم شیعه و باطنی نیز می‌داند، مردم رودبار مذهب باطنی ذکر می‌کند و جمعی را که مراغیان خوانند به مزدکی نسبت کنند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۵) مردم ساوجبلاغ را چون اکثر صحرا نشینند مقید به مذهب نمی‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۹) مردم طارمین را سنی شافعی می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۱) و اهل همدان را اکثر معتزله و مشبه می‌داند و مردم اسدآباد را شافعی مذهبند و مردم نهاوند را شیعه می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۹) مردم تبریز را اکثرأ سنی و شافعی می‌داند و از مذاهب و ادیان دیگر در این شهر زیاد وجود دارد. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۸) مردم اوجان شافعی مذهب و در آنجا جمعی از عیسویان باشند. مردم اردبیل «بر مذهب شافعی و مرید شیخ صفی‌الدین باشند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۱) مردم شاهرود شافعی هستند اما می‌گوید: «مذهبی ندارند و بدترین طوایف هستند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۲) در هرات قوم صابیان بسیار بوده‌اند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۲) در مورد مردم هویزه می‌گوید: «در آنجا قوم صابیان بسیار است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۲) در مورد مذهب شیراز می‌گوید: «آنجا

سنی شافعی مذهب‌اند و اندکی حنفی و شیعی نیز باشند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۸) مردم قمشه را مانند اصفهان می‌گوید: «در آنجا پیوسته رسم دو هوایی باشد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۴۸) «مردم خواف را حنفی مذهب می‌داند و شریعت رو و در آن مذهب به غایت صلب‌اند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۰)

### جغرافیای اقتصادی

حمدالله مستوفی در کتاب جغرافیایی خود وضعیت اقتصادی مناطق مختلف را شرح می‌دهد و وضعیت کشاورزی، تجارت، زراعت، آب و هوا و نحوه آبرسانی در مناطق مختلف را در اثر خود آورده است. مثلاً در مورد مردم مدینه و وضعیت کشاورزی آن منطقه می‌گوید: «زرع و باغستان و نخلیات دارد و مردم آنجا به تجارت مشغول هستند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲) در مورد وضعیت اقتصادی و کشاورزی کوفه می‌گوید: «نخلستان فراوان دارد و قصب آن نیکوتر و بزرگ‌تر از دیگر ولایات می‌باشد و غله و پنبه نیکو دارد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱) «بغداد میوه‌های آن گرمسیری و نیکوست خرما می‌مختوم، اما آنچه سردسیری باشد سخت نیک نمی‌آید پنبه و غله نیکو می‌آید و شکارگاه‌های فراوان دارد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۵) در مورد اصفهان می‌نویسد: «خاکش مرده را دیر ریزاند و هر چه بدو بسپارند از غله و غیر نیکو نگه دارد و تا چند سال تباه نکند غله و صیفی نیکو روید و میوه‌های او به غایت خوب و نازک بوده علف‌زارهایی نیکو دارد و شکارگاه‌های فراوان چون گاوخونی که هر شکاری درو باشد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۲-۵۶)

در مورد قزوین آمده «انگور و بادام از آن بسیار حاصل شود اکثر اوقات آنجا ارزانی غله و انگور باشد نانش نیکو و شکارگاه‌ها و علف‌زارهای نیکو دارد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۳) در مورد تبریز آمده است که «باغستان بسیار دارد ارتفاعاتش غلات و سایر حبوبات و بقولات غایت نیکو می‌آید و میوه‌هایش در غایت خوبی و بسیار به ارزانی بود باغات شهر متصل‌اند و اکثر باغستان‌ها به هم پیوسته است به ماهیگیری شهر سوس اشاره می‌کند می‌گوید پر شکار باشد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۸) در مورد کازرون می‌گوید: «میوه‌هایش گرمسیری باشد و نوعی خرما دارد که آن را جیلان خوانند و آنجا پنبه بسیار دارد و قماش کرباسین از کازرون به همه جا برند و اندکی کتان

نیز باشد». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۱) از فارسنامه بلخی روایت می‌کند که مردم مهروبان دامدار هستند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۷)

مساله دیگری که حمدالله به آن پرداخته نوع آبیاری هر منطقه (دیمی یا آبی) و آب و هوای هر منطقه است. در ذکر کوفه می‌گوید: «هوای آنجا گرم‌تر از بغداد است و شمالش نیز بیشتر باد وزد آبش از نهر ناحیه‌ای است که از فرات بر گرفته است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱) در ذکر بصره می‌آورد: «هوای آن شهر روز به غایت گرم اما شب به نسبت خوش‌تر بود آب چاهش شورتر است اما از شط العرب جوی خوش به آنجا برده‌اند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۰) در مورد طریق خراسان می‌گوید: «برکنار نهر روان است و جویی از آن در میان شهر می‌گذرد و اکثر دیه‌ها بر آن زراعت کنند و هوایان به علت وجود نخلستان متعفن است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۵)

در مورد اصفهان می‌گوید: «هوای آنجا معتدل است در زمستان و تابستان سرما و گرما چنان نبود آب زنده رود بر جانب و ظاهر شهر می‌گذرد و از او نهرها در شهر جاری بود آب چاهش در پنج شش گزی بود». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۲) در مورد تهران می‌گوید: «قصبه‌ای معتبر است و آب و هوایش از ری خوش‌تر است. در مورد کاشان می‌گوید هوای آن شهر گرمسیری است و آبش از کاریز فین و رودی که از شهر رود و به زمستان سرما چنان بود که یخ بسیار گیرند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۴) در باره شهر همدان آورده که «هوایش سرد و آبش گوارنده از کوه الوند و در اندرون شهر چشمه‌ها بسیار است». (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶؛ ص ۷۹) «هوای تبریز به سردی مایل است و آبش گوارا، آب رودش بهتر از کاریز و کاریز بهتر از چاه». (مستوفی، ۱۳۳۶، ۸۷)

«هوای شیراز را معتدل می‌داند و پیوسته هر کاری در او توان کرد آبش از قنوات است و بهترین آن کاریز رکناباد است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۶) در ذکر کرمان می‌گوید: «هوایش معتدل و بم هوایش از جیرفت خوش‌تر است و جیرفت هوایش گرم آبش از دیو رود». (مستوفی، ۱۳۳۶، ۱۷۰) «غزنین شهری کوچک هوایش سرد اما چون تغییر هوا جهت فراز و نشیب زمین است هر جا بلند است سرد و هر جا پست است گرم». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۹) «هرات را هوایی در غایت

نیکویی داند و پیوسته در تابستان شمال وزد و آبش از نهرچه هریرود است». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۶)

حمدالله مستوفی در اثر خود به عامل دیگر اقتصادی یعنی بررسی معادن در مناطق مختلف می‌پردازد مثلاً در حوالی دقوق می‌آورد که چاه‌های نفت است. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۳) و در ذکر دیار بکر و ربیعه از معدن مس در ساعد می‌گوید. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۳)

از دیگر مسائل اقتصادی که حمدالله مستوفی در نزهه القلوب به آن پرداخته مسأله مالیات دهی مناطق مختلف قلمرو اسلامی است او مقدار مالیات هر منطقه را در کتاب خود ذکر کرده مثلاً منطقه فارس یا خوزستان یا عراق عرب را به طور کلی آورده است و سپس مقدار مالیات شهرها و ده‌های کوچک که زیر مجموعه آن نواحی بودند را به صورت جزئی آورده و او حتی مناطقی را که از مالیات معاف بوده‌اند آورده است مثال در قلعه سر جهان از عراق عجم را از حقوق دیوانی معاف می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۰)

### جغرافیای مردمی و جمعیت‌شناسی

یکی دیگر از مسائلی که حمدالله مستوفی در اثر جغرافیایی خود به آن پرداخته و آن را مورد بررسی قرار داده است، خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی مردم مناطق مختلف قلمرو اسلامی است و این که ساکنان این مناطق از چه گروه‌هایی هستند. مثلاً در ذکر مردم کوفه می‌گوید: «اهل آنجا را کاری نیاید و قولشان را اعتماد نشاید کرد، الکوفی لا یوفی». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱) مردم بغداد «سفید چهره و خوب روی و خوش روی و کم غم باشند اما کسالت بر طبیعت ایشان غالب باشد اکثر مردم ایشان عظیم‌الجثه باشند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۶). مردم ابهر «تملق بر طبیعت ایشان غالب باشد» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۴). درباره زنجان گوید: «غفلت بر ایشان غالب است» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۷) مردم ساوجبلاغ «چون اکثر صحرانشین‌اند و مقید به مذهب نیستند و مردم سجاس و بحررود را مغول نشین می‌داند». (مستوفی، ۱۳۳۶: ۶۹) مردم کاشان «اکثرشان حکیم‌الوضع و لطیف‌الطبع و در آنجا جهال و بطال کمتر باشد» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۴). «مردم نهاوند اکراند و مردم یزد اکثر معجب

و متکبر و طامع و مفسد و اهل آنجا را به سنتی الطبع نسبت دهند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۳) و «مردم آنجا سفید چهره و خوش صورت و متکبر و صاحب نخوت باشند در معاشرت به غایت لطیف و شیرین سخن و صاحب جمال هستند فقیر و غنی از کسب خالی نباشند و در آن دیار متمول بسیار و ایشان در صحبت و دوستی سخت سست نهاد و رفود (زنان) آنجا سخت خیره کش باشند و این حالی ناخوش است بر روی خوشی‌های آن شهر» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۸). «مردم کلیبر از ترک و طالبش ممزوج‌اند و گیلان مردمی دهری و از انسانیت در ایشان غیر از نامی نباشد» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۶) اهالی خوی «سفید چهره و ختایی نژاد و خوب چهره‌اند و به این سبب خوی را ترکستان ایران گویند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۷) مردم میانج و گرم رود سفید چهره و ترک اخلاقند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۹). مرد آزاد سفید چهره و عوام الطبع باشند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۲) «مردم هوشیار را سلاح ورزند و راهزن می‌باشند و با اهل روم همیشه در محاربه و پیشوایان ایشان از نسل سلاجقه‌اند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۱۵) «مردم تستر سیاه چهره و لاغر باشند نیکو اعتقاد و سلیم نفس و به خود مشغول در ایشان هیچ فتنه نباشد کم سرمایه باشند و در ایشان متمول به ندرت اتفاق افتد» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۱) مردم شیراز درویش نهاد و پاک اعتقاد باشند به کمتر کسی قانع و در آنجا بینوا بسیار است و اکثر اهل آنجا در خیرات ساعی هستند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۸) مردم کوار جلف و کثیف طبع هستند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۴۳). مردم قمشه طبع و خوی مردمش مانند اصفهانند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۴۸) و مردم ارجان را بیشتر مصلح و به خویش مشغول و مردم بست را صاحب مروت معرفی می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۶) و مردم طوس را نیکو سیرت و پاک اعتقاد و غریب دوست توصیف می‌کند و مردم هرات را سلاح‌ورز و جنگی و عیار پیشه می‌داند و مردم خواف را غریب دوست و اهل بلخ را در غیرت کمتر می‌داند. (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۷)

حمدالله مستوفی از طرفی به ذکر سابقه تاریخی شهرها اشاره می‌کند و قدمت بعضی شهرها را قبل از اسلام می‌داند اما از بعضی شهرها که سابقه آنها به دوران اسلامی است نیز نام می‌برد مثلاً شهر کوفه (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱) بغداد (مستوفی،

۱۳۳۶: ۳۴) بصره (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۹) حله (مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۱) سلطانیه (مستوفی، ۱۳۳۶: ۵۹) تبریز (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۵) گنجه (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۰۵) و شیراز (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۶) را از شهرهایی اسلامی می‌داند.

### نتیجه‌گیری

از پیامدهای تسلط مغولان بر ایران رونق دوباره زبان فارسی بود؛ و به دنبال آن بسیاری از دانشمندان کتاب‌هایی را در زمینه‌های مختلف از جمله جغرافیا به زبان فارسی نوشتند، که نزهه القلوب یکی از آنهاست. حمدالله مستوفی که فرزند زمانه خود است تحت تاثیر شرایط سیاسی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی جامعه و اقتضای شغلیش به جغرافیا نگاه می‌کند به همین دلیل نزهه القلوب حاوی نکات بسیار دقیق و کاربردی درباره نواحی و جغرافیای طبیعی و انسانی جهان اسلام است. جغرافیا برای او با حضور انسان است که معنا پیدا می‌کند، به همین دلیل طیف وسیعی از فعالیت‌های انسان از مذهب تا معیشت روزانه، از خلق و خو تا آداب و رسوم را مورد توجه قرار داده و به آن پرداخته است. از آنجا که حمدالله مستوفی شغل دیوانی و مستوفی‌گری داشت اطلاعات دقیقی از اوضاع اقتصادی و مالیاتی کشور ارائه می‌دهد و خواننده را از نحوه مالیات‌دهی و مقدار مالیات در سرزمین‌های مختلف مطلع می‌کند. جغرافیای فرهنگی از دغدغه‌های اصلی او در نوشتن کتابش می‌باشد. وی تلاشش بر این است که از دیده‌های خود صحبت کند و یا از بومیان در گردآوری مطالب بهره ببرد. در واقع می‌توان گفت که او جغرافیای نویسی است که انسان را به اندازه طبیعت در جغرافیا سهیم می‌داند.

### منابع و مآخذ

- اقبال، عباس. (۱۳۶۱). تاریخ مغول؛ تهران، امیرکبیر.
- بدری فر، منصور. (۱۳۷۴) جغرافیای انسانی ایران؛ تهران، دانشگاه پیام نور.
- بیات، عزیزالله. (۱۳۷۰) شناخت منابع و مآخذ ایران؛ تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- پور احمد، احمد (۱۳۸۶) قلمرو فلسفه جغرافیا؛ تهران، دانشگاه تهران.
- شکویی، حسین (۱۳۷۱) فلسفه جغرافیا؛ تهران، گیتا شناسی.

- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ. (۱۳۷۹). تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در تمدن اسلامی، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۷۸) تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، چاپ دوم.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶) نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۷) ظفرنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مقبول احمد. (۱۳۶۸) تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ترجمه دکتر محمدحسین گنجی، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- هاگت، پیتر. (۱۳۷۳) جغرافیا ترکیبی نو؛ ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران، سمت.